



صبح جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۵ ■ ۱۴ مرداد ۱۴۰۰

نوجوان  
جمعه



سید سیدسپهر  
جمعه زاده

۱۵

# پنج + هیچ

روایتی کوتاه درباره روز مباحله

[مدینه النبی - ذی الحجه - سال دهم هجری]

«به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمد، پیامبر خدای به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب راستایش می‌کنم و شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا فرا می‌خوانم. شما را دعوت می‌کنم که از ولایت بندگان خدا بیرون شوید و در ولایت خداوند درآیید و اگر دعوت مرا نپذیرفتید باید به حکومت اسلامی جزیه (مالیات سرانه) بدهید وگرنه به شما اعلام خطر می‌شود»

نامه پیامبر خیلی زود به دست سران مسیحیان می‌رسد. آشفته می‌شوند. اسقف اعظم فرمان به ملاقات محمد(ص) می‌دهد. هیأت نجران که شامل بیش از هانفر از بزرگان آنان بود، به ریاست و سرپرستی سه نفر به نام‌های عاقب، سید و ابوحارثه راهی مدینه می‌شوند. مسجد شاهد گفت‌وگویی طولانی است.

- ای محمد، آیا تو صاحب و سرور ما را می‌شناسی؟

+ «سرور شما کیست»؟

- عیسی بن مریم.

+ او عبد و رسول خداست.

- مگر ندانستی او پسر خداست و جایگاهی والا دارد. به ما نشان بده کسی را که خدا مانند او آفریده باشد در آنچه دیده و شنیده‌ای.



+ «عیسی (علیه السلام) در نزد خدای همچون آدم (علیه السلام) است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش. او هم فوراً موجود شد.» ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر خویشاوندی او با خدا نیست.

مسیحیان نجران که از پاسخ درمانده بودند لجاجت ورزیدند و استدلال پیامبر را نپذیرفتند. در این هنگام آیای خطاب به پیامبر وحی شد. شصت و یکمین آیه از سوره آل عمران....

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیا بیاید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم، شما زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود. آن‌گاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

پیامبر پیشنهاد مباحله می‌دهند.

مسیحیان، متحیر به یکدیگر نگاه می‌کنند. گویا توقع چنین تصمیمی از سوی پیامبر را نداشتند. یکی سر برمی‌آورد

که: «ای محمد! به ما فرصت بده تا تصمیم

بگیریم.»

پیامبر مهلتشان می‌دهد تا مشورت بگیرند. آنها نزد اسقف بزرگ خود می‌روند. نظر اسقف چنین است: خوب گوش فرادهید. فردا بنگرید اگر محمد(ص) با اهل و فرزند خود آمد، از مباحله بپرهیزید و اگر با اصحاب خویش آمد، پس مباحله کنید که کاری از او ساخته نیست. مسیحیان پیشنهاد مباحله را می‌پذیرند.

[صبح روز بعد]

حسین(ع) را در بغل گرفته است. دست حسن(ع) در دست اوست. جگرگوشه‌اش زهراس(س) پشت سر پدر راه می‌رود. پیامبر اما مولا علی(ع) را نیز در کنار خود دارد. پیامبر جان خود را برای مباحله به میدان آورده است. آری به راستی مولا جان پیغمبر است....

مسیحیان به وحشت افتاده‌اند. کنار گوش یکدیگر نجوا می‌کنند.

به خدا سوگند من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را جابه‌جا کنند، چنین خواهد کرد. او با عزیزترین افراد زندگی‌اش آمده. مگر سخن اسقف بزرگ را فراموش کرده‌اید؟

من همانا مردی استوار و جدی برای مباحله می‌بینم و به راستی بیم دارم که راستگو باشد و اگر راستگو باشد یک سال نگذرد که یک نفر مسیحی در دنیا نماند.

ای ابا حارثه! جلو برو و مباحله کن.

به خدا قسم که مباحله نمی‌کنم؛ زیرا او را بر مباحله پرجرات می‌بینم و می‌ترسم راستگو باشد که در این صورت به خدای هیچ نیرویی برای ما نباشد. با او مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و در همه جهان یکی از ما زنده نخواهد ماند.

پیامبر در این هنگام بر دو کتفه زانو می‌نشیند. خدا وعده کرده است تا هر گروه که خلاف واقعیت می‌گوید، عذاب دهد. پیامبر قصد دعا می‌کنند که ناگهان اسقف بزرگ نزدیک می‌شود.

ای ابا القاسم! ما مباحله نمی‌کنیم؛ لکن به مصالحه حاضریم. با ما مصالحه کن.

و این‌گونه مسیحیان دست از مباحله کشیدند و پیامبر صلوات... علیه و آله با آنها به ۲۰۰۰ حله هر حله‌ای به قیمت ۴۰ درهم مصالحه کرد و این که ۳۰ زره و ۳۰ نیزه و ۳۰ اسب عاریه دهند که اگر در یمن آشوبی و جنگی پیش آمد، مسلمان به کار برند و رسول خدا صلوات... علیه ضمانت فرمود که عاریه‌ها را سالم به آنها برگرداند و این قرارداد را مکتوب کردند.

البته ماجرا به همین جا ختم نشد. پس از مدتی دو نفر از بزرگان مسیحیت به نام سید و عاقب نیز مسلمان شدند و ایمان آوردند.

جمله‌سازی

## یه روز خاص

روزی که غروب جمعه دیگه دلگیر نباشه / سید

مرتضی موسوی از دهلران

روزی که در جواب ها خط پیغام ننویسین؛ چی بگم و... / غزل موسوی از اصفهان

روزی که باتمام وجود برای هدف تلاش کنی / مبینا یگانه از شهریار

روزی که بدون اینترنت سپری بشه / رقیه

درویش نژاد از زرنده کرمان

روزی که آب و برق قطع نشه. / فاطمه سادات

امیری از زرنده کرمان

روز تولد کسایی هست که خیلی دوستشون داری /

زهره نقوی از همدان

روزی که شارژ گوشی بی‌موقع تموم نشه / سید

امیرحسین امامی از تهران

روزی که کلاس آنلاین نداشته باشید / امیرحسین

نظری از تهران

روزی که متن خودت رو توی نوجوانه ببینی /

مهدی قصری از اصفهان

روزی که کرونا تموم شه. / سحر اکبری از آرد فارس

روزی که جمله برو دکتر، مهندس شو و هنر هم درکنارش ادامه بده دیگه وجود نداشته باشه /

فاطمه جاوری از اصفهان

روزی که احساس مفید بودن بکنی. / فاطمه زهرا

سبحانی از تهران

روزی که مادرت نگه به خاطر این که همش سرت تو گوشیه / نازنین نوروزی از مشهد

یعنی روزی که سرپال مورد علاقت پخش میشه /

سما توکلی از تهران

یعنی امام زمان بیاد و همه مشکلات درست بشه و حال دل همه خوب باشه / سارا تقفی از تهران

روزی که سعی کنی به بقیه کمک کنی کمک‌هایی که باعث لبخند اونا میشه مثل گل دادن به

دیگران، خریدن خوراکی برای فقیرها / کیانا

باقری از تهران

یعنی هیچ مریضی رو تخت بیمارستان

نباشه / هلیا ال بویه از تهران

یعنی روزی که بتونی به کسی کمک کنی و از ته دل خوشحالت کنی / هستی

صحبت زاده تهران

یعنی روزی که با پدر و مادرت وقت بگذرونی /

زینب سلیمیان از تهران

روزی که فقط اخبار خوب بشنوی / بیتا متین

کیا از تهران

روزی که خدا رو در آبی آسمان و سبز پیچک‌ها

ببینی. / نازنین زهرا رستمی از تهران

روزی که صبح زود بیدار بشی / یوسف دلیری

از سبزوار

یعنی دوباره بلندشی و شروع کنی / فاطمه

سعید از کرمان



روزی که برسی به کربلا و تو بین الحرمین قدم

بزنی / نگار جعفری از تهران

روزی که بفهمی نفر اول کنکور شدی / علیرضا

زارعیان از تهران

روزی که وقتی به یکی میگی حالم بده، نگه منم

همینطور / آتنا مرشدی از مشهد

روزی که کاری برای نزدیک شدن ظه‌ور امام

زمانت(عج) انجام بدی / فاطمه حق فروش از

تهران

روزی که آرزوت خاطره شده / معصومه سادات

رضوی از زید